

بررسی پیشینه‌ی یک اثر معماری در حرم رضوی: کتیبه‌های سنجری

محمد تقی ایمانپور^۱
زهیر صیامیان گرجی^۲

چکیده: در تاریخ تمدن اسلامی، شهر مشهد یکی از شهرهای مقدس به حساب می‌آید که تاریخ خاص خود را داراست. بخشی از پایه‌های تاریخ‌نگاری این شهر مبتنی بر آثار معماری موجود در حرم رضوی است. یکی از مهم‌ترین این آثار معماری، کتیبه‌هایی است معروف به خشت‌های سلطان سنجری که منسوب به عصر سلطان سنجر سلجوقی است. مسئله‌ی این تحقیق آن است که مورخان تاریخ ایران دوره اسلامی در عصر صفوی و قاجاری، به خاطر گرایش‌های شیعی تلاش داشته‌اند پیشینه‌ی هویت شهری مشهد را در نسبتی مستقیم با احداث آثار مرتبط با حرم رضوی تعریف نمایند؛ اما به نظر می‌رسد همین امر منجر به انحراف آنها از واقع‌نگری در مورد دوره‌ی احداث کتیبه‌های سنجری شده است. به طوری که بر اساس شواهد گردآوری شده در این مقاله و بر اساس روش تاریخ‌تحلیلی، بنای کتیبه‌های سنجری به دوره‌ی سلطان محمد خوارزمشاه تعلق دارد، و نه سلطان سنجر سلجوقی. این مقاله تلاشی در راستای بازنگری انتقادی در یکی از منابع اسنادی تاریخ‌نگاری حرم رضوی و شهر مشهد، به نام کتیبه‌های سنجری است. دستاورد این تحقیق آن بوده است که کتیبه‌های سنجری، بر خلاف آنچه که در متون تاریخ‌نگاری متأخر در عهد قاجاری آمده است در دوران سلطان محمد خوارزمشاه ساخته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: مشهد، حرم رضوی، کتیبه‌های سنجری، سلطان سنجر، سلطان محمد خوارزمشاه

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد mimanpour@hotmail.com
۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران zohairsiamian@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۳ تاریخ تأیید: ۸۹/۴/۱۲

مقدمه

بررسی پدیده‌های انسانی به شیوه‌ی تاریخی، الگوی عملی خاصی می‌طلبد که با رعایت آن می‌توان دستاوردهای نوی به همراه آورد. در این مقاله تلاش گردیده است با توجه به بررسی پیشینه‌ی یکی از آثار معماری در حرم رضوی، با عنوان کتیبه‌های سنجر، تاریخ توجه ویژه به حرم رضوی مورد بازکاوی واقع شود، تا گزارش‌هایی که در دوره‌های متأخر تاریخ نگاری شهر مشهد، به خصوص آنها که بر محوریت مطلع‌الشمس اعتماد السلطنه متعلق به دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار تدوین شده اند، در بوته‌ی نقد قرار گیرند و تاریخ حرم رضوی، نه از مشاهده‌ی وضع معاصر، بلکه از دوره‌ی تأسیس و تبدیل شدن آن به موضوع تاریخ نگاری محلی شهر مشهد، بررسی شود. در این مقاله، تلاش می‌شود این عرصه مورد نقد قرار گیرد و ارتباط کتیبه‌های سنجر با عهد سلجوقی و بحث توسعه‌ی حرم رضوی و توجه ویژه‌ی سلاطین دوران میانه به آن، بررسی شود.

در این مقاله، آنچه مورد بررسی قرار می‌گیرد، کتیبه‌های سنجر نام دارد که در حرم مطهر امام‌رضا و در ازاره‌ی ورودی دروازه‌ی حرم نصب شده و شامل یکی از نفیس‌ترین کاشی‌کاری‌های جهان اسلام، و از اولین کاشی‌های تاریخ‌دار تمدن اسلامی است. اما انتساب این کاشی‌ها به سال ۵۱۲ ه‍.ق و دوران سلطان سنجر و احداث آن تحت امر ابوطاهر قمی، والی مرو و وزیر سلطان سنجر، در منابع شیعی متأخر در قرن یازدهم هجری و تکرار آن در کتب تحقیقی غیرتاریخی و در نتیجه اصرار بر احداث بنای حرم در این دوره و توسط ابوطاهر و به امر سلطان سنجر سلجوقی، نگارنده را بر آن داشت که به بررسی انتقادی صحت و سقم این قضیه بپردازد؛ چرا که این موضوع در نگارش تاریخ نگاری محلی شهر مشهد از تأثیر بسزایی برخوردار است و در نتیجه می‌توان آن را از منظر آسیب‌شناسی مورد بررسی قرار داد.

در بخش‌های چندگانه‌ی این تحقیق، به معرفی اجزای این موضوع می‌پردازیم و افراد و شخصیت‌ها و وقایع دخیل و مرتبط با آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. می‌کوشیم تا حد امکان از منابع اصلی و نزدیک به آن دوران استفاده کنیم و نگاه انتقادی به این بررسی بیفکنیم، و امیدواریم ماحصل این پژوهش به عنوان مقاله‌ای علمی شایستگی ورود به عرصه‌ی علم تاریخ را دارا شود.

در این تحقیق، از روش کتابخانه‌ای و بررسی میدانی استفاده شده و سعی کرده‌ایم ابعاد

مسئله را از دیدگاه‌های متعدد و جنبه‌های تاریخ سیاسی، اوضاع اقتصادی، وضعیت هنری و درهم‌تنیدگی اجزای مختلف یک پدیده، مورد بررسی قرار دهیم.

۱. سلطان سنجر و کتیبه‌های سنجری

آنچه باعث پیوند سلطان سنجر با آستان قدس رضوی می‌شود، روایت اعتماد السلطنه، مورخ عهد ناصری، در مطلع‌الشمس (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ۵۱) به عنوان قدیم‌ترین و مدون‌ترین تاریخ نگاری محلی شهر مشهد است که از قول کتاب مجالس المؤمنین شوشتری (همان؛ و شوشتری، ۱۳۷۶، ۲، ۴۶۲)،^۱ عمارت بنای فعلی حرم رضوی را به دوران سلطان سنجر سلجوقی منتسب کرده و آن را از اقدامات وجیه الملک شرف الدین ابوطاهر سعد بن علی بن عیسی قمی (ابن اثیر، ۱۳۵۳، ۱۹، ۱۴؛ اعتمادالسلطنه، همان، ۵۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ۲، ۵۱۳)، وزیر سلطان سنجر در سال ۵۱۵ هـ (بنداری، ۲۵۳۶، ۳۲۲)، می‌داند. از طرف دیگر، ملاهاشم خراسانی صاحب منتخب‌التواریخ نیز معتقد است ابوطاهر اصالتاً یا وکالتاً قبه‌ی جدیدی بر فراز بقعه‌ی مبارکه ساخته است و تاریخ این واقعه را نیز حدود پانصد هجری می‌داند (خراسانی، بی‌تا، ۶۴۶). پژوهشگران تاریخ معاصر مشهد نیز در پیشینه یابی تاریخ شهر مشهد و در ارتباط با بناهای احداثی در حرم رضوی از طرف بزرگان، همین نکته را در تاریخ نگاری شهر مشهد در نظر گرفته و تاریخ بناهای حرم رضوی را در عهد سلجوقی از دوره‌ی سلطان سنجر به‌شمار آورده‌اند (سیدی، ۱۳۷۸، ۲۶ و ۳۰؛ قصابیان، ۱۳۷۷، ۶۷). از آنجا که نام سنجر با این کتیبه‌ها همراه است، در آغاز به بررسی درباره‌ی این نام می‌پردازیم، تا نشان دهیم عملاً سلطان سنجر در آمریت یا احداث بنایی در دوره‌ی خود در حرم رضوی، از جمله در خصوص کتیبه‌های سنجری، نقشی نداشته است؛ و این ادعای معروف، به دلیل ذکر نام سنجر در کتیبه‌های معروف به سنجری، به‌وجود آمده است.

سلطان سنجر آخرین پادشاه بزرگ سلجوقیان و معروف به عماد آل سلجوق بود (حسینی، ۱۴۰۴، ۸۴؛ بنداری، همان، ۱۳۸). وی که با محمد سلجوقی از یک مادر بود، در زمان برکیارق در سال ۴۹۰ هـ با لقب «ناصرالدین» (ابن اثیر، همان، ۲۱، ۱۲) به حکومت خراسان منصوب شد، و در ۴۹۸ هـ، که محمد جانشین برکیارق گشت، سلطان سنجر

۱ با بررسی به عمل آمده ذکری از این بحث در اثر شوشتری، غیر از دفن ابوطاهر قمی در حرم رضوی، یافت نشد.

ولی عهد او در شرق قلمرو سلجوقیان گردید (اقبال، ۱۳۳۸، ۱۹۳). با مرگ محمد در ۵۱۱ هـ ق، سنجر با لقب «سلطان اعظم» (بنداری، همان، ۳۱۸) و معزالدین و الدین، که از القاب پدرش بود، به استقلال به تخت نشست (ابن اثیر، همان، ۲۶۸؛ خواندمیر، همان، ۲، ۵۰۷) و پس از غلبه بر دشمنانش، لقب سلطان السلاطین یافت (میرخواند، ۱۳۷۵، ۴، ۶۸۳). گستره‌ی قدرت وی قلمرو پهناوری از کاشغر و عمان تا حجاز و آذربایجان را شامل می‌شد (حسینی، همان، ۹۲) و علی‌رغم هفده فتح عمده‌اش (مستوفی، ۱۳۶۱، ۴۵۷) و به تبعیت از خود واداشتن غزنویان (ابن اثیر، همان، ۱۸، ۱۷۸) و غوریان (خواندمیر، همان، ۵۱۰)، با شکست از قراختیایان کافر در ۵۳۶ هـ ق، در نبرد قطوان (ابن اثیر، همان، ۲۰، ۵۴)، که یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های مسلمانان در آسیای مرکزی بود (همان، ۵۵؛ خواندمیر، همان، ۲، ۵۰۷)، از شوکت سلطنتش کاسته شد (مستوفی، همان، ۴۵۹)؛ اما شکست وی در برابر هجوم غزان و اسارتش در ۵۴۸ هـ ق بود که شالوده‌ی حکومتش را از هم گسست (ابن اثیر، همان، ۲۵۹).

علی‌رغم اینکه پس از سه سال و نیم اسارت (همان، ۳۰۹)، از ۶ جمادى‌الاول سال ۵۴۸ هـ ق تا رمضان ۵۵۱ هـ ق (همان‌جا)، از میان غزان فرار کرد، دو سه ماهی فکر بی‌نویایی بر او مستولی شد (نیشابوری، ۱۳۳۲، ۵۱) و پس از «بیست سال ملکی خراسان و چهل و یک سال سلطنت جهان» (راوندی، ۱۳۶۴، ۱۸۵)،^۳ در بیست و ششم ربیع‌الاول سال ۵۵۲ هـ ق (بنداری، همان، ۳۰۶؛ حسینی، همان، ۱۲۶)،^۴ به علت ابتلا به مرض قولنج و اسهال درگذشت و در آرامگاهی که به نام دارالآخره (ابن اثیر، همان، ۲۱، ۱۱) در مرو برای خود ساخته بود (ابن جوزی، ۱۳۵۹، ۱۰، ۱۸۷؛ نیشابوری، همان، ۵۱) دفن شد (حسینی، همان، ۱۲۴؛ ابن اثیر، همان، ۱۲؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ۲۵۸).^۵ امروزه این مکان یکی از آثار مهم هنر اسلامی در عهد سلجوقیان است (حاتم، ۱۳۷۹، ۱۳۹) و حلقه‌ی واسط مقبره‌ی امیراسماعیل سامانی در بخارا و مقبره‌ی الجایتو ایلخان مغول در سلطانیه محسوب می‌گردد (پوپ، ۱۳۷۰، ۱۳۷).

۱ بنداری، همان، ۱۳۸) قلمرو وی را از شهرهای خراسان تا عراق و ماوراء النهر و غزنه و خوارزم و ترک می‌داند.

۲ ولی حمد الله مستوفی (۱۳۶۱، ۴۶۲) زمان آن‌را قریب چهار سال و نیشابوری (۱۳۳۲، ۵۱) مدت آن‌را دو سال و نیم، و بنداری (همان، ۳۰۸) آن‌را سه سال می‌داند.

۳ ولی مستوفی (همان، ۴۶۲) سلطنت وی را «چهل سال» می‌داند.

۴ مستوفی (همان، ۴۶۳) روز را بیست و چهارم می‌داند، ولی جوزجانی (۱۳۶۳، ۲۵۸) و ابن جوزی، ۱۳۵۹، ۱۰، ۱۷۸) روز را بیست و ششم، و نیشابوری (همان، ۵۱)، سال را ۵۵۱ هـ ق می‌داند.

۵ اما نیشابوری (همان، ۵۱) می‌گوید در «دولتخانه» دفن شد. بحث در مورد آرامگاه سنجر مجالی دیگر می‌طلبید. اما در کتیبه‌ای که در آرامگاه وجود دارد، سازنده‌ی بنا محمد بن اتسز نام برده شده است (به نقل از حاتم، ۱۳۷۹، ۱۳۹).

از سوی دیگر، به شهادت منابع «در عهد او خوراسان مقصد جهانیان شد و منشاء علوم و منبع فضائل و معدن هنر ... که با حمله‌ی غزان فروغ از خوراسان بیفتادی و بر عراق بازتابیدی» (راوندی، ۱۳۶۴، ۱۷۱، نیشابوری، همان، ۴۵).

با این توصیف، از جمله اماکنی که در عهد سنجر سلجوقی، به اصرار منابع شیعی متأخر، مانند مطلع‌الشمس و منتخب‌التواریخ (اعتمادالسلطنه، همان، ۵۱؛ خراسانی، همان، ۵۹۶)، مورد توجه وی قرار داشت، مشهدالرضای طوس بود. زیرا طوس به واسطه‌ی وجود مقبره‌ی امام رضا، از قطب‌های تشیع در خراسان به‌شمار می‌آمد و بنا به اعتراف منابع شیعی آن دوره، مانند کتاب‌النقض رازی،^۱ مرکزی دینی برای شیعیان و مورد علاقه‌ی ایشان بود و بنا به موقعیت جغرافیایی که بر سر راه‌های تجاری داشت، از مراکز اقتصادی نیز محسوب می‌شد؛ و به این ترتیب، اهمیت سیاسی نیز یافته بود (اصطخری، ۱۳۶۸، ۲۰۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶، ۱۶۹).

به هر روی، ادعای منابع این است که در دوره‌ی سلجوقیان، به خصوص در دوران سلطان سنجر، خاندان‌های وابسته و امرا و وزرای ایشان، خدمات ارزنده‌ای در زمینه‌ی عمران و آبادانی مشهد انجام دادند که آثارشان تا به امروز باقی است و شاید از همین روی «کتیبه‌های سنجری» موجود در حرم رضوی به سلطان سنجر منسوب شده باشد و روایت‌هایی در راستای تبدیل این ادعا به واقعیت، به خصوص در متون متأخر، در عهد قاجاری شکل گرفتند که در ادامه به بررسی صحت و سقم این امر می‌پردازیم.

۲. ابوطاهر قمی و کتیبه‌های سنجری

از جمله کسانی که نام وی در منابع در ارتباط با آستان قدس رضوی و کتیبه‌های سنجری ذکر شده است، وجیه‌الملک (اعتمادالسلطنه، همان، ۵۲)، شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی بن عیسی قمی است (ابن اثیر، همان، ۱۹، ۱۴؛ خواندمیر، همان، ۵۱۳) که وزارت مادر سلطان سنجر، «داروالد سلطان»، را تا مرگ او در ۵۱۵ هـ ق (ابن‌اثیر، همان، ۱۳)،^۲ به عهده داشت (خواندمیر، همان، ۵۱۳)؛ و سپس، بعد از وفات شهاب‌الاسلام، وزیر

۱ قزوینی رازی،‌النقض، در سال ۵۶۰ در پاسخ به کتاب بعض‌الفضائح‌الروافض نوشته شده است و سراسر کتاب پر است از مجادلات کلامی.

۲ بنداری (همان، ۳۲۸) مرگ او را ۵۱۷ هـ ق می‌داند که با روایت اکثر منابع ناهمخوان است.

سلطان سنجر، جای او را گرفت (همان جا؛ ابن اثیر، همان، ۱۴؛ بنداری، همان، ۳۲۲) و تا زمان مرگش در ۵۱۶ هـ.ق، حدود ۳ ماه (کرمانی، ۱۳۶۴، ۶۰)،^۱ علی‌رغم بیماری که داشت (کرمانی، همان جا؛ خواندمیر، همان، ۵۱۳) این مقام را دارا بود.

وجیه‌الملک، که از ۴۸۱ هـ.ق به فرمان خواجه نظام‌الملک عامل مرو شد (کرمانی، همان، ۶۰)، در عمران این منطقه کوشید و از جمله ابنیه‌ای که بنا به اشاره‌ی منابع متأخر، مانند *مطلع‌الشمس*، مورد عنایت وی قرار گرفت، حرم امام رضا بود (اعتمادالسلطنه، همان، ۵۱).

علی‌رغم اینکه در روایت‌های آن دوره از زیارت حرم توسط آلب ارسلان (خواندمیر، همان، ۴۸۹) و تشویق ملک‌شاه به این عمل توسط خواجه نظام‌الملک، سخن به میان می‌آید (قصابیان، همان، ۱۲۴)، از ارتباط سلطان سنجر و حرم رضوی ذکری به میان نیامده است؛ اما *مطلع‌الشمس صنیع‌الدوله*، مورخ عهد قاجاری، مطلب دیگری می‌گوید (اعتمادالسلطنه، همان، ۵۲). در *مطلع‌الشمس* روایتی طولانی درباره‌ی ارتباط سلطان سنجر با حرم رضوی وجود دارد، بدین گونه که «گویند سلطان سنجر را پسری بود مبتلا به مرض مزمنی بود، معالجه و تغییر آب و هوا را سفری به طوس نمود. در اراضی طوس روزی در اثنای شکار آهوایی را تعاقب می‌کرد، آهو داخل چهار دیوار روضه‌ی مقدسه شده، پناه به این مکان شریف برد. پسر سلطان هرچه کرد که اسب داخل چهار دیوار شود، نشد؛ دانست که اینجا روضه‌ی مقدس حضرت رضا علیه‌السلام است، به دعا و استشفای خود پرداخت و روان امام همام را شفیع ساخت و در حال شفا یافت؛ واقعه را به عرض سلطان رسانید و تجدید عمارت روضه را استدعا نمود. سلطان به شرف‌الدین ابوطاهر مثال داد و این کار پرداخته شد. شهربند کوچکی نیز بنا نمود و بعضی به جای پسر سلطان سنجر، پسر وزیر سلطان سنجر را گفته‌اند؛ و به هر حال مقتضی ظن متأخم به علم این است که این قصه را رأساً صحیح ندانیم، بلکه شرحی موضوع در مقابل انکشاف تربت مقدس حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد، ولی در عمارت و بنایی شرف‌الدین ابوطاهر قمی شکی نیست» (تأکید از ماست) (همان، ۵۱).^۲

با اینکه در نهایت اعتمادالسلطنه بر عمارت بنا توسط شرف‌الدین قمی تأکید می‌کند و مأخذ آن را *مجالس المؤمنین* شوشتری اعلام می‌دارد (همان جا)، که ظاهراً نخستین کسی است که پس از ۵ قرن ساخت بنای حرم امام رضا را به وجیه‌الملک نسبت می‌دهد و

۱ خواندمیر (همان، ۲، ۵۱۳؛ بنداری، همان، ۳۲۲) مرگ او را در ۵۱۶ هـ.ق و مدت وزارت او را یک‌سال می‌داند.

۲ این داستان در ابن بابویه (۱۳۷۳، ۲۴۵) درباره‌ی ارسلان جاذب آورده شده است.

می‌گوید: «در عهد سلطان سنجر سلجوقی شرف‌الدین ابوطاهر قمی آن را اصالتاً از مال خاص خود یا وکالتاً از جانب سلطان سنجر» عمارت نمود (همان‌جا)، اما به غیر از دلایل روشن دیگری که در ادامه خواهد آمد، دقت در مضمون روایت فوق نیز شاهدی روشن بر این امر است؛ چرا که سلطان سنجر فرزند پسری نداشته است؛ و اگر می‌داشت، جانشین وی می‌گشت؛ و در عین حال «شهربند» ذکر شده نیز معمور دیگری دارد (ابن اثیر، همان، ۱۸، ۲۰۶ و ۲۰۷).^۱ دیگر اینکه بنای حرم در دوره‌ی فوق-زمان سلطان سنجر- بنایی ناشناخته و رها شده به حال خود نبوده است که آهویی وارد آن شود و به این طریق شناخته شود؛ و نیز عدم اشاره‌ی منابع دوره‌ی سلجوقی و حتی دوره‌های بعدتر، تا زمان تألیف *مجالس المؤمنین*، یعنی قرن یازدهم هجری قمری، خود دلیلی روشن بر این مدعا است.

هرچند در *مجالس المؤمنین* نیز ذکری از این موضوع نیافتیم (شوشتری، ۱۳۷۶، ۲).^۲ با این حال، صاحب *منتخب‌التواریخ*، ملاهاشم خراسانی، نیز این اقدام عمرانی ابوطاهر قمی را تعمیر بنای قبلی ندانسته، بلکه معتقد است که ابوطاهر قمی اصالتاً یا وکالتاً، قبه‌ی جدیدی بر مزار بقعه‌ی مبارکه ساخته است و تاریخ این واقعه را نیز حدود پانصد هجری در عهد سلطان سنجر می‌داند، که در آن زمان ابوطاهر قمی حاکم مرو بود و هنوز به مقام وزارت منصوب نشده بود (خراسانی، همان، ۶۴۶). به نظر می‌رسد این ملاهاشم خراسانی بوده که نظر ساخت بنا توسط ابوطاهر را وارد تاریخ شهر مشهد کرده است. البته، علاقه‌مندی ابوطاهر قمی برای دفن در جوار حرم مطهر (کرمانی، همان، ۶۰) می‌رساند که این فرد در دوران حیاتش باید علاوه بر تأسیس یا تعمیر احتمالی بقعه و قبه‌ی مبارکه، اقدامات مؤثر دیگری نیز انجام داده باشد، که از آن جمله است روایت *حبیب‌السیر* که می‌گوید: «در نواحی مشهد مقدس قریه‌ی معتبری وقف مرقد مطهر نموده است» (خواندمیر، همان، ۵۱۳)؛ اما ذکری از احداث یا تعمیر مقبره‌ی امام رضا توسط او، نمی‌کند؛ که اگر چنین بود، به نظر می‌رسد در منابع منعکس می‌گردید، و این خود دلیلی بر عدم دخالت ابوطاهر قمی است در احداث بنا، چرا که *حبیب‌السیر* خود می‌گوید که این روایت را از *جامع‌التواریخ* آورده و نزدیک‌ترین منبع به دوران ابوطاهر قمی، یعنی

۱ در سال ۵۱۰ ه ق آشوبی مذهبی در طوس درگرفت که منجر به ویرانی شدید گشت و عامل طوس فرامرز بن علی در سال ۵۱۵ هـ ق دیواری به دور آن کشید.

۲ مؤلف در سال ۱۰۱۹ ه ق درهند به فرمان اکبرشاه گورکانی کشته شد.

نسائم الاسحار من لطائف الاخبار (کرمانی، همان، ۵۹ و ۶۰) ناصرالدین منشی کرمانی، که کامل‌ترین شرح حال را در مورد او دارد و مبنای دیگر نوشته‌هاست، و همچنین کتاب کلامی - جدلی النقض قزوینی، که متعلق به همین دوره و در ذکر محاسن شیعیان در عهد سلجوقی سخن‌های فراوانی آورده‌است،^۱ هیچ اشاره‌ای به چنین اقدامی ندارند.^۲

کتابخانه‌های سنجر

اما آنچه تا کنون نام سنجر را در ارتباط نزدیک با آستان قدس قرار داده، وجود کاشی‌های چینی‌نمای منحصر به فردی است با قدمتی نزدیک به هزار سال، که معروف به کاشی‌های سنجر یا به قول منابع «خشت‌های سلطان سنجر» است (خراسانی، همان، ۵۹۶)، که جزء اولین کاشی‌های تاریخ‌دار هنر کاشی‌کاری اسلامی است، که در ایران شرقی یافت گردیده است (کیانی، ۱۳۷۶، ۱۴۷). در این کاشی‌های کوکبی شکل و ستاره مانند ۶ و ۸ ضلعی که اکنون به ارتفاع ۹۲ سانتی‌متر در اطراف ازاره‌ی مقبره‌ی امام رضا موجودند (مؤتمن، ۱۳۵۵، ۶۴) - قبلاً ارتفاع ازاره‌ها ۱۱۲ سانتی‌متر بود که بر اثر تعمیرات و بالا آوردن کف حرم در طول سالیان مدید، از ارتفاع آن کاسته شده (عطاردی، ۱۳۷۱، ۱۱۵) - کتیبه‌هایی به خط طلایی رقا و ثلث آمده که شامل احادیث متعدد و آیات قرآنی، و نیز اسامی و القابی است که اشاره به پدیدآوردگان آن دارد (مؤتمن، همان، ۶۴).

این کاشی‌ها معروف هستند به کاشی‌های خاندان ابوطاهر که چهار نسل در کاشان به تولید کاشی‌های معرق پرداخته و آن‌را به نقاط مختلف صادر می‌کردند (دوری، ۱۳۷۴،

۱ قزوینی رازی، النقض. در این کتاب هم موردی از این واقعه یافت نشد، در حالی که با توجه به رویکرد نویسنده‌ی کتاب در شرح فضائل شیعیان، این موضوعی نبود که ذکر نشود.

۲ این امکان وجود داشته است که پس از فتنه‌ی مذهبی طوس که به نقل از ابن‌اثیر در سال ۵۱۰ هـ ق بین شیعیان مشهد و سنی‌های آن مناطق در حرم امام رضا روی داده و به کشتار و درگیری شدید و ویرانی مشهد و بقعه‌ی مبارکه انجامیده است و بر مبنای جایگاه والای ابوطاهر قمی در حکومت و هم‌انتساب او به تشیع، به علت اینکه «مسقط‌الرأس او ده ویدهند است، از رستاق قم» بوده و نیز «خاندانی نامدار و اقارب و عشایر بسیار داشته» و از آن روی که وی به نظر منابع کسی است که «آنکه از هنرش گشت فرع معالی عالی» و به قول امیر معزی شاعر نامدار «بی‌بهره نماندی کسی از افضات» «گر درخور همّت تو بودی حالت»، همراه با رسمیت یافتن سلطنت سنجر در سال ۵۱۱ هـ ق و وجود کاشی‌های تاریخ‌دار غیر مرتب و جابه‌جا شده، به قول نگارنده‌ی مطلع‌الشمس در ازاره‌های حرم مطهر رضوی با سال‌های «سنه‌ی اثنی عشر» و «خمس مائه من الهجره»، احتمال تعمیر این بنا توسط وجیه‌الملک می‌رود، هرچند انتساب مستقیم این عمل به وی در قرن یازدهم یعنی زمان نگارش مجالس‌المؤمنین و به قول منتخب‌التواریخ خراسانی است، ولی همان‌طور که پیشتر گفته شد، چنین عمل مهم مذهبی و سیاسی در هیچ یک از منابع آن دوره، خصوصاً النقض و نسائم الاسحار، دیده نشده است (نک. ابن‌اثیر، همان، ۱۸، ۲۰۶ و ۲۰۷؛ کرمانی، همان، ۵۹)، و به غیر از این امر، شعری از امیرمعزی نیز مؤید صحت شیعی بودن وی است:

بارند راحتی از توبه دنیا و آخرت
شش تن گزیدگان خلاق نه گردون
دردهر شاه سنجر و خاتون صدردین
در آخرت محمد و زهرا و بوالحسن

نیز اقبال آشتیانی، ۱۳۳۸، ۱۹۲؛ اعتماد السلطنه، همان، ۶۳؛ خراسانی، همان، ۶۴۶.

۸۸). کاشی‌های شفاف مذکور، دارای خاصیت مخصوصی است که با تغییر نور، رنگ‌های گوناگون به خود می‌گیرند و منعکس می‌نمایند (ویلسن، ۱۳۱۷، ۱۴۵). رنگ اصلی کاشی‌ها معمولاً قهوه‌ای و مسی یا قهوه‌ای کم‌رنگ مایل به زرد است که رنگ طلایی، بنفش و گاهی سبز را منعکس می‌سازد و رنگ یاقوتی را نیز گاهی شامل می‌شود (همان، ۱۴۶). در درون کاشی‌های لعابی، طرح‌های گل و بوته به اشکال متعدد و بسیار زیبا و به رنگ‌های لاجوردی، فیروزه‌ای و تغاری و سفید به شکل صلیب یا چلیپا طراحی شده است (پرایس، ۱۳۵۵، ۶۲) که حاشیه‌های آن متضمن روایت‌ها و جمله‌های قصار از امام‌رضاع (ع) می‌باشد (پوپ، بی‌تا، ۸۲) و جزء اولین کاشی‌های تاریخ‌دار هنر اسلامی می‌باشند.

اما آنچه ابهام‌هایی در باب کاشی‌های کتیبه‌ی سنجری را بیشتر می‌کند، ذکر اسامی‌ای است که در حاشیه‌ی کاشی‌ها آورده شده است و نام‌های متعددی را شامل می‌شود که بنا به روایت مطلع‌الشمس «بلا ترتیب و گسسته که علی‌التحقیق و بالبداهه این تفرق از بابت تلاحق مرمت‌ها به هم رسیده و هر دفعه که این مقام را عمارت کرده‌اند، چون کاشی‌های ازاره در نهایت نفاست بوده است، با همان‌ها داخل حرم را مزین ساخته‌اند و بلافاصله ترتیب و ربط عبارات را نموده‌اند» (اعتمادالسلطنه، همان، ۶۳)، که برجسته‌ترین عناوین عبارت‌اند از نام‌های «بن محمد بن طغرل خان»، «سنجر ابی‌الفتح محمد بن سلطان»، «دستور خراسان ابی»، «المعالی بن الحسین»، «بن عیسی بن علی بن جعفر الموسوی انارالله برهانه»، «ابن هبة الحسینی»، «الحسن بن علی بن محمد بن یحیی»، «صدرالعالم»، «شاهنشاه اعظم»، «جری تجدید هذه العمارة»، «ترکان زمرد ملک بنت سلطان شهید محمود»، «الدهر عصمة الدین صفوه»، «برهانها توفیقت فی سنه»، «والسلطنی سلطان»، «السیدالاجل»، «سنة اثنی عشر»، «صاحب»، «بردالله مضجعه»، «الفقییر المحتاج الی رحمہ»، «والمسلمین اعدل الملوک»، «العبد المذنب»، «الدنیا والدین غیاث الاسلام»، «بدرالسلام والمسلمین»، «الکبیره زبده»، «نساء اهل البیت بنت طاهر الموسوی»، «بریاسة الامیر السید الصدر الکبیر قوام الملہ و الدین شرف الاسلام»، «اعظم مالک رقاب»، «والعجم المنصور من السماء»، «المظفر علی الاعداء»، «علاء»، «بتاریخ شهرالله المبارک عمت برکنه»، «و خمس مائه من الهجره النبوی علیه السلام» (همان‌جا). این عدم ترتیب ذکر شده، کار شناسایی بانیان این کاشی‌ها را سخت نموده و بنابر احتمال کم شدن و یا شکسته شدن تعدادی از این کاشی‌ها، احتمال کم شدن این کلمات برای بازسازی ترتیب آنها نیز وجود دارد. در حالی که، از بعضی از این اسامی

در هیچ منبعی از آن دوران ذکری به میان نیامده است و در این میان تنها دو نام برجسته است که یکی «سنجر» بوده که می‌توانسته است دلیلی باشد بر انتساب کاشی‌ها به سلطان سنجر، ولی نام دیگر «ترکان زمرد ملک بنت سلطان شهید محمود» دلیلی است که ما را به جستجوی حقیقت مآوقع تشویق می‌کند. اما در اینجا باید به مسئله‌ی شباهت لقب سنجر، بین سلطان سنجر سلجوقی و سلطان محمد خوارزمشاه، اشاره کرد.

۴. محمد خوارزمشاه و کتیبه‌های سنجری

در میان کاشی‌های ازاره، تاریخ ۶۱۲ هـ ق بنا به روایت مطلع‌الشمس نیز وجود داشته، و به نام محمد بن ابی‌طاهر کتیبه‌ای درج شده است (اعتمادالسلطنه، همان، ۵۲)، که وی نیز از خاندان کاشی‌ساز ابوطاهر کاشانی است که پیشتر ذکرش به میان آمده و معاصر سلطان محمد خوارزمشاه بوده است (حقیقت، ۱۳۶۵، ۲، ۷۷۴) و نام وی از روی کاشی‌کاری‌ها و محراب چینی‌نمایی در حرم حضرت معصومه نیز با سال‌های مشابه دیده می‌شود (همان‌جا). بنابراین، امکان این وجود دارد که کاشی‌های ازاره همراه با دو محراب کاشی‌چینی‌نمای ضلع جنوبی حرم، که کار هنرمندی به نام «ابوزید» است (حقیقت، همان، ۷۴۸؛ کیانی، ۱۳۷۶، ۱۶۰) و کاشی‌های نفیس برجسته‌ی اطراف سردر پیش روی مبارک از جانب رواق دارالحفاظه به رنگ بنفش و به خط ثلث، که با ذکر نام علی بن محمد القمیری به عنوان بانی آن (اعتمادالسلطنه، همان، ۵۷) و به استادی محمد بن ابی‌طاهر بن ابی‌الحسین کاشانی (همان‌جا)، و کتیبه‌ای با خط ثلث برجسته حاوی دو بیت شعر فارسی از عبدالله بن محمود بن عبدالله، همگی با ذکر سال ۶۱۲ هـ ق در دوره‌ی سلطنت علاءالدین - قطب‌الدین - محمد خوارزمشاه بازسازی و ایجاد شده باشد (عطاردی، ۱۳۷۱، ۱۱۲).

با این همه، از اقدامات عمرانی خوارزمشاه در حرم مطهر پیش از سال ۶۱۲ هـ ق، سنگایی نیز باقی مانده که در سقاخانه‌ی روضه‌ی رضویه نصب و دارای سال ۵۹۷ هـ ق با ذکر نام علاءالدین محمد خوارزمشاه و وزیرش خواجه نظام‌الملک است و توسط احمد و محمد سنگ‌تراش ساخته شده (امور فرهنگی آستان قدس، بی‌تا، ۲۹، کفیلی، ۵۹).^۱ در حالی که، در

۱ در کتیبه‌ی سنگاب خوارزمشاهی دو تاریخ ۵۹۷ و ۶۰۲ دیده می‌شود که می‌تواند نشان از آغاز کار سنگاب در سال نخست و پایان آن در سال بعدی باشد، چرا که ما از حضور سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان در سال‌های ۵۹۶ تا ۵۹۷ علیه غوریان نیز گزارش‌هایی در دست داریم و از شکست غوریان و اشغال تمام خراسان در ۶۰۰ توسط سلطان محمد خوارزمشاه، (نک‌به خواندمیر، همان، ۲، ۶۴۳).

تواریخ سال فتح کامل خراسان توسط خوارزمشاه، پس از غلبه‌ی او بر علاءالدین محمد غوری در ۵۹۹ هـ.ق، ذکر گردیده است (خواندمیر، همان، ۶۴۳؛ بارتولد، ۲۵۳۶، ۲، ۷۳۰-۷۳۵).

بنابراین، نقش علاءالدین محمد خوارزمشاه در اقدامات عمرانی حرم مطهر و کاشی‌کاری‌ها و دیگر ابنیه، با توجه به سال‌های متعدد مربوط به سلطنت وی، مشخص و روشن است؛ اما می‌توان ثابت نمود که بر اساس ادله‌ی متقن «سنجر» ذکر شده در کتیبه‌های سنجری نیز سلطان محمد خوارزمشاه است، و نه سلطان سنجر سلجوقی؛ چرا که بنا به روایت حبیب‌السیر، خوارزمشاه پس از فتح ماوراءالنهر در سال ۶۰۰ هـ.ق، در راستای تهاجر در گستره‌ی ملک خویش و همطرازی آن با قلمرو سلطان سنجر سلجوقی، فرمان داد تا غیر از لقب اسکندر ثانی، لقب «سنجر» را نیز بر القاب وی بیفزایند (خواندمیر، همان، ۲، ۶۴۴)؛ هرچند در جامع‌التواریخ می‌آید که او را در هنگام برتخت نشستن، لقب علاءالدین و نام سنجر دادند (همدانی، ۱۳۷۳، ۱، ۴۰۲).^۱ به نظر می‌رسد این تشابه القاب نیز به سبب مشهورتر بودن لقب سنجر برای نام سلطان سنجر سلجوقی، موجب برتری یافتن نام سنجر در انتساب بناهای حرم و قرائت اسامی ذکر شده در کاشی‌ها به وی گردیده است؛ هرچند که جای خالی لقب معروف دیگر خوارزمشاه، یعنی علاءالدین، نیز پرشش برانگیز می‌نماید. با این همه، در فردوس‌التواریخ نیز بسطامی می‌آورد که «در زمان تعمیر که قطعات و پارچه‌های چینی‌نمای اطراف آن روضه‌ی منوره را تعمیر می‌نمودند، در بعضی از آن خشت‌ها نام «سنجر» به خط خوب منقوش بود که خود ملاحظه کردم» (به نقل از عطاردی، ۱۳۷۱، ۱۰۰) که با توجه به سال ۶۱۲ هـ.ق کتیبه‌های این کاشی‌های چینی لاجوردی، منظور این لقب همان علاءالدین محمد خوارزمشاه است که روایت نویسنده‌ی تاریخ آستان قدس رضوی در مورد مشاهده‌ی کاشی‌های فوق در ازاره‌ی حرم مطهر در قسمت زاویه‌ی جنوبی حرم، به این شکل «غیاث‌الاسلام سنجر ابی‌الفتح... به تاریخ سنه اثنی عشر و ستمائه» (اعتمادالسلطنه، همان، ۶۳)، مؤید مطلب فوق است و نشان از نوسازی و تعمیرات حرم در زمان سلطان محمد خوارزمشاه دارد. اما ارتباط ترکان زمردخاتون با این کاشی‌کاری‌ها و علت ذکر نام وی در آن چیست؟ در ادامه، به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

۱ همدانی اشاره می‌کند که در هنگام به تخت نشستن در سال ۵۹۶ هـ.ق، لقبش را علاءالدین و نام سنجر کردند.

۵. ملوک زمره و کتیبه‌های سنجری

علی‌رغم اینکه بنا بر گزارش‌های اعتمادالسلطنه کاشی‌های این کتیبه جابه‌جا شده‌اند، و در نتیجه، جمله‌های آن ترتیب مشخصی ندارند، اما می‌توان نام «ملک زمره بنت سلطان شهید محمود» را به طور پیوسته و یکپارچه در یک کاشی و عبارت مشاهده کرد، که حاکی از نقشی است که او نیز در کاشی‌کاری‌های بنای ازاره داشته است (همان‌جا).

این کاشی‌های خاص، بنا بر گزارش‌ها، اکنون در میان این مجموعه موجود نیست و در حراجی در لندن به فروش رفته است.^۱ بنابراین، برای شناخت این زن، ابتدا باید به شناخت «سلطان شهید محمود» پرداخت. به نظر می‌رسد ارائه‌ی ادله‌ی دیگری برای فهم بهتر این ابهامات ضروری باشد، که پاره‌های قرآنی وقفی در آستان قدس رضوی با این مضمون به کمک ما می‌آید: «نوشت و وقف کرد این سی پاره بر مشهد مقدس رضوی، زمره بنت سلطان محمود و هذا خطها تقبل الله منها» (امور فرهنگی آستان قدس، بی‌تا، ۲۷-۲۸)، از این قرآن و سند که به خط بسیار زیبایی باقی مانده است، امروزه به علت غارت مشهد توسط ازبک‌ها در زمان صفویان، ده پاره‌ی بیشتر باقی نمانده است (همان‌جا) اما گویای حقایق بسیاری است.^۲

از سوی دیگر، قرآن وقفی دیگری نیز در آستان قدس موجود است به خط عربی (مولوی، ۱۳۵۱، ۱۸۹) و با این مضمون که «وقف هذه الاجزاء العشره... الملكة المعظمه العالمه العادله جلال‌الدین و الدنیا مغفره‌الله سلام و المسلمین افتخار آل افراسیاب و سلجوق الغ ترکان خاتون بنت السلطان السعید محمود بن محمد بن بغراخان نورالله...» (همان‌جا). ذکر نام نسب دیگر محمود بن محمد به نام بغراخان، از ابهامات می‌کاهد و

۱ مصاحبه با خانم حشمت کمیلی مسئول موزه‌ی آستان قدس رضوی.

۲ در میان سلاطین سلجوقی کوچک که تحت لوای سلطان سنجر سلجوقی در عراق عرب و عجم سلطنت می‌کردند، نام سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی، که داماد سلطان سنجر نیز بوده، به چشم می‌خورد، که تحت حمایت وی در عراق حکومت می‌کرده است. از دختر این سلطان محمود که نواده‌ی دختری سلطان سنجر نیز محسوب می‌شده، هم قرآنی وقفی در حرم مطهر موجود است، با این خلاصه‌ی مضمون: «وقفت ... جوهر نسب بنت السلطان الاعظم محمود بن محمد بن ملک‌شاه قدس الله ارواحهم فی شهر ربیع‌الاول سنه اربعین و خمسانه...». سلطان محمود فوق در سال ۵۲۵ ه‍.ق در عراق فوت کرد و هیچ‌یک از فرزندان وی نیز پس از او به سلطنت عراق نرسیدند و این احتمال وجود دارد که پس از مرگ وی در ۲۷ سالگی، فرزند دختر وی، یعنی جوهرنسب، به دربار سلطان سنجر درآمده و در آنجا ساکن شده باشد؛ اما می‌توان مبتنی بر دلیلی متقن از سلطان محمود بن محمد دیگری در تاریخ سلجوقیان یاد کرد. (نک: بنداری اصفهانی، همان، ۳۱۸؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۸، ۲۶۸؛ میرخواند، همان، ۴، ۶۸۸؛ حسینی، ۱۳۸۰، ۱۳۱؛ همدانی، همان، ۱۰۶؛ مولوی، ۱۳۵۱، ۱۹۱). در راوندی (۱۳۶۴، ۲۵۶) گزارشی درباره‌ی تلاش‌های گوهرنسب برای جمع‌آوری پول و سلاح به‌منظور حمایت از سلطان محمود در معادلات قدرت سلجوقیان در غرب ایران یاد شده است.

نشان می‌دهد زمرد ملک بنت سلطان محمود با الغ ترکان خاتون بنت محمود بن محمد بن بغراخان خواهرند و با گوهر نسب بنت محمود بن محمد بن ملک‌شاه نسبتی نزدیک ندارند؛ که اگر این‌گونه بود، زمرد ملک نیز نام پدر سلطان خود را می‌آورد و غیر از این، در کتیبه‌های کاشی‌کاری برای نام محمود، صفت «سلطان‌الشهید» آورده شده، در حالی که برای نام پدر جوهر نسبت محمود بن محمد قدس‌الله ارواحهم آمده، و می‌دانیم که محمود بن محمد به مرگ طبیعی فوت کرده است (میرخواند، ۱۳۷۵، ۴، ۶۸۹). پس، پدر زمرد ملک و الغ ترکان، که محمود بن محمد بن بغراخان می‌باشد، کیست؟

۶. سلطان محمود شهید و کتیبه‌های سنجری

در منابع آن دوره از محمود بن بغراخان ایلک خان نام برده می‌شود که خواهرزاده‌ی سلطان سنجر سلجوقی بوده (مستوفی، همان، ۶۴۳؛ ابن اثیر، همان، ۲۱، ۱۲؛ میرخواند، همان، ۴، ۶۸۸) و در هنگام اسارت سنجر در دست غزان، عامل او در خراسان شده (ابن اثیر، همان، ۲۰، ۲۵۲؛ خواندمیر، همان، ۲، ۵۱۲؛ مستوفی، همان، ۴۶۳) و سرانجام، مورد تأیید امرای سپاه و امیران خراسان قرار گرفته‌است (ابن اثیر، همان‌جا). خود سنجر نیز در آستانه‌ی مرگش در سال ۵۵۲، «ملک محمود بن محمد بن بغراخان را... جانشین خود ساخت...» (ابن اثیر، همان، ۲۱، ۱۲).

با بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران پس از مرگ سنجر، برگی دیگر از ابهامات مرتبط با کتیبه‌های کاشی‌های سنجری روشن خواهد شد؛ چرا که در آن از «سلطان شهید محمود» به عنوان پدر زمرد ملک نام برده شده؛ بنابراین، با شناسایی وضعیت مرگ او، تاریخچه‌ی ثبت نام زمرد ملک خاتون در کتیبه‌ها روشن‌تر خواهد شد؛ چرا که در آن هنگام از مرگ پدرش مدتی گذشته بوده است.

هرچند هدف این بخش، شرح اوضاع خراسان در فترت سلطان سنجر نیست، اما به طور خلاصه باید درباره‌ی این دوران و وضع طوس اشاره‌هایی نمود، تا تصویری مناسب از نیروهای مؤثر در این برهه از تاریخ خراسان ارائه گردد.

پس از مرگ سنجر، قدرت بین سلطان محمود و ملک مؤید آی ابه تقسیم شد (نیشابوری، ۱۳۳۲، ۵۲؛ ابن اثیر، همان، ۲۰، ۲۵۳؛ میرخواند، همان، ۴، ۶۸۸)؛^۱ ولی غزان همچنان در

۱ همچنین، نک. ابن اثیر، همان، ۲۵۴، و همان، ۲۱، ۲۰، و همان، ۲۰، ۲۴۹ و ۲۵۳.

خراسان ترکتازی می کردند و حتی دوبار دیگر در سال ۵۵۳ هجری قمری طوس را که در دست ملک مؤید بود (ابن اثیر، همان جا)، غارت نمودند و «جز عده‌ای اندک بقیه را کشتند» (ابن اثیر، ۲۱، ۲۸)؛ و در سال ۵۵۶ هجری قمری مجدداً به طوس حمله کردند. «حتی به مشهدالرضا رفته و از کسانی که در آنجا بودند گروهی کثیر را کشتند و اموالشان را غارت کردند، ولی متعرض آرامگاهی که مدفن حضرت رضا بود، نشدند» (ابن اثیر، ۲۱، ۱۰۰). با این همه، خراسان در این برهه دچار اختلال و هرج و مرج باقی ماند (همان، ۲۰) و «ویرانی بر شهرها حکمفرما گردید و فتنه و فساد در اطراف خراسان تعمیم یافت» (همان جا). اما در این میانه، و با بالا گرفتن کار ملک مؤید آی‌ابه، ملک محمود در سال ۵۵۶ هجری قمری، در حالی که غزان وی را رهبر خود می دانستند به نیشابور، مقر ملک مؤید، حمله کردند (همان، ۲۱، ۹۹)؛ ولی ملک مؤید نیز او را به همراه پسرش جلال‌الدین محمود دستگیر کرد (همان، ۱۰۰؛ بارتولد، همان، ۲، ۷۰۳).

هرچند منابع از خروج ملک مؤید آی‌ابه علیه سلطان محمود بن محمد، و از دستگیری وی و به زندان افکندنش در رمضان سال ۵۵۷ هجری قمری خبر می دهند (مستوفی، همان، ۴۶۳؛ نیشابوری، همان، ۵۲؛ میرخواند، همان، ۴، ۶۸۸؛ خواندمیر، همان، ۲، ۵۱۲)، اما جوینی (بارتولد، همان، ۲، ۷۰۳) و ابن اثیر (همان، ۲۱، ۱۰۰) هر دو، روایت مشابهی در این مورد دارند، که همان سال را دارا می باشد؛ اما برخلاف مستوفی که به میل کشیدن و زندانی شدن و مرگ سلطان محمود یک سال پس از این، یعنی ۵۵۸ هجری قمری، معتقد است (مستوفی، همان، ۴۶۳)، روایاتی نزدیکتر به این زمان به مرگ سلطان محمود و فرزندش، پس از اعمال فوق بر آنها، در همان سال ۵۵۷ هجری قمری نظر دارند (ابن اثیر، ۲۱، ۱۰۰).

«به هر روی، پادشاهی خراسان بعد از او بعضی به مؤید آی‌ابه و خوارزمشاهیان و غوریان رسید» (مستوفی، همان، ۴۶۳؛ خواندمیر، همان، ۴، ۶۸۸)؛^۱ و به این ترتیب، «با حمله‌ی غزان فروغ از خوراسان بیفتادی و بر عراق بازتابیدی» (رواندی، همان، ۱۷۱).

به این توضیحات، مشخص می شود که زمان مرگ ملک محمود شهید در ۵۵۷ هجری قمری بوده و تا سال ۵۹۷ هجری قمری وضعیت طوس و خراسان به ثباتی دست نیافته است؛ تا آنکه سلطان محمد خوارزمشاه با تسلط بر غوریان، حاکم بلامنازع خراسان گشت. به این ترتیب، کاشی‌های سنجری نه می توانست کار سلطان محمود باشد، و نه ملک مؤید و یا فرزندان

۱ ولی نیشابوری (همان، ۵۲) می گوید: «مرو و خراسان جمله در دست غزان بود و هر بیراهی که ممکن بود می کردند».

وی. بنابراین، برای توجیه ساخت کاشی‌های سنجری نیازمند فرضیه‌ای دیگر هستیم.

۷. فرضیه‌ای دیگر درباره‌ی کتیبه‌های سنجری

با توضیحاتی که درباره‌ی برافتادن یک سنجر تا برآمدن سنجر دیگر، یکی سلجوقی - یعنی سلطان سنجر - و دیگری خوارزمی - یعنی سلطان محمد خوارزمشاه - و در پیوند با اوضاع سیاسی خراسان و اتفاقاتی که برای طوس افتاد، داده شد، سعی گردید تا پرتوی بر زوایای تاریک این برهه از تاریخ خراسان و طوس افکنده شود؛ چرا که به این ترتیب، دیگر در انتساب زمره‌ی ملک به سلطان شهید محمود بن محمد، تردیدی باقی نمی‌ماند؛ و از دیگر سوی، زمان ایفای نقش وی، از تاریخی مشخص، یعنی سال مرگ پدرش، سال ۵۵۷ ه‍.ق یا ۵۵۸ ه‍.ق به بعد می‌باشد.

از دیگر سوی، مشخص گردید که آشوب‌های متعدد این دوران، خصوصاً غارتگری‌های متعدد طوس توسط غزان و جابه‌جا شدن آن توسط مدعیان متعدد قدرت، این مجال را برای ایجاد چنین کاشی‌کاری‌هایی نمی‌داد؛ چرا که دوره‌ی تقریباً ده ساله‌ی حکومت بی‌رقیب ملک مؤید آی‌ابه بر این مناطق، نمی‌توانسته فرصتی به زمره‌ی ملک بدهد که در زمان حکومت قاتل پدر و برادرش، که شاید خود در نزد او به اسارت بوده‌است، از لفظ «سلطان الشهید» برای پدرش نام ببرد. به غیر از این، هنر کاشی‌کاری کتیبه‌های فوق بلاشک متعلق به خاندان ابی‌طاهر کاشانی است که از ید قدرت چنین حکومت متوسط‌الحالی خارج بوده و وضع اقتصادی آن مقطع نیز چنان رونقی نداشته که هزینه‌هایی صرف این نوع اقدامات گردد. در حالی که، «ملک خراسان از رونق بیفتادی و فروغ بر عراق بازتابیدی» (راوندی، همان، ۱۷۱) و حداقل توان حاکمان در حفظ امنیت بر مبنای قدرت شمشیر و اتحاد با قدرت‌های بزرگ‌تر در منطقه، همچون خوارزمیان، بوده و ضرورت مشروعیت‌های دینی و سیاسی نیز چنان ایجابی نداشته است که هنر کاشی‌کاری در ابنیه‌ی مذهبی را قدر بنهد. به نظر می‌رسد با این همه ذکر نام «سلطان» در وقف‌نامه‌های این خواهران (مولوی، همان، ۱۸۹)، و خصوصاً تأکید الغ‌ترکان بر توصیف پدر با القاب شاهانه، و پیوند «افتخار آل‌افراسیاب و سلجوق» (همان‌جا) در کنار یکدیگر، برخلاف منابع تاریخ‌نگاری آن دوره، که بیشتر از «خان» (ابن اثیر، همان، ۲۱، ۱۲ و ۲۰ و ۲۸) و «ملک» (جوینی، ۱۳۳۴، ۲، ۱۵) برای نام بردن محمود بن محمد

ایلک خانی، و یا واژه‌ی «خاقان» (ابن اثیر، ۲۰، ۲۵۳ و ۲۵۲) و بسیار منحصر به فرد «سلطان» (همان، ۲۱، ۱۰۰) استفاده می‌نمایند، نشان از تغییر جایگاه سیاسی پدر در دایره‌ی قدرت دارد و این امر با تابعیت حتی اسمی امرای سنجری و یا غزان از وی در ۵۴۹ تا ۵۵۷ هـ.ق، به عنوان جانشین رسمی سلجوقیان هماهنگ است، و علی‌رغم غارت‌های سال‌های ۵۴۸ هـ.ق، ۵۵۳ هـ.ق و ۵۵۶ هـ.ق توسط غزان در طوس و مشهدالرضا، بنا به تأکید منابع، به مدفن امام رضا هیچ‌گونه تعرضی نرسیده بود (همان‌جا).

هرچند با توجه به نمونه‌های ارائه شده، به نظر می‌رسد سنت خوشنویسی (مولوی، همان‌جا)،^۱ و اقدامات معماری (حسینی، ۱۳۷۹، ۱۱)،^۲ و کلاً هنرورزی بانوان جوان حرم سلجوقی، رسمی معمول و متداول بوده و از این دید هم اقدام ایشان قابل درک به نظر می‌رسد و وقف قرآن‌های ذکر شده نیز در همین راستا صورت گرفته است. اما سنگابی که پیشتر از آن ذکر شده به میان آمد، و سال ۵۹۷ هـ.ق و نام علاءالدین محمد خوارزمشاه را بر خود دارد، گویای این امر است که سلطان محمد، پس از مرگ پدر که قلمرو وسیعی برایش به ارث گذاشته بود، قادر بود در راستای ابراز علاقه‌ی مذهبی‌اش، به این اقدام و اقدامات مشابه بپردازد؛ در حالی که هم قدرت نظامی و نیز قدرت سیاسی و اقتصادی فراوانی در اختیار داشته است. چرا که «سلطان محمد همواره در تقویت شریعت بیضا می‌کوشید و هرگز در تربیت علما و افاضل از خود به تقصیر راضی نمی‌گردید» (خواندمیر، همان، ۲، ۶۴۲)، و در زمان او سرانجام امنیت خراسان به حد اعلای خود رسیده، در نهایت با مرگ رقیب دیرینه‌اش سلطان شهاب‌الدین غوری در ۶۰۲ هـ.ق (همان، ۶۴۳)، «سلطان، تمام بلدات خراسان را تصرف کرد و به اندک زمانی آن پادشاه کامران از سرحد ترکستان تا همدان را مسخر ساخته» (همان‌جا) بود. با این همه، توجه به این امکان که بازماندگان خاندان سلجوقی در درگاه خاندان آی‌آبه تا هنگام فتح نیشابور توسط خوارزمشاه و امارت قطب‌الدین محمد بر آن، حاضر بودند، ذکر نام سلطان شهید محمود در کتیبه هماهنگ با دوران حکومت سلطان محمد خوارزمشاه است و عبارت

۱ فعالیت خوشنویسی و وقف قرآن توسط دو بانوی ذکر شده با نام‌های جواهر خاتون و ترکان زمره، در دربار سلجوقی، می‌تواند نشان از یک سنت هنردوستی در بین بانوان دربار سلجوقی داشته باشد.

۲ در این اثر از بانی‌گری یکی بانوی سلجوقی با نام قتلغ بلکا سیده ترکان بنت خاقان اعظم، در احداث رباط شرف سخن به میان آمده است. رباط شرف منتسب به ابوطاهر قمی است.

«جری تجدید هذه العماره» (اعتمادالسلطنه، همان، ۲، ۶۳) در کتیبه به همراه سال‌های «خمس مائه» و «اثنی و عشر» (همان‌جا)، این امکان را تقویت می‌کند که ترکان زمرد به یادبود سلطنت پدر و تحت لوای قدرت سلطان محمد خوارزمشاه، پیش از پایان سده‌ی ششم، به عمارت کاشی‌ها همت گماشت؛ اما سال‌های آن از میان رفته و فقط «خمس مائه» باقی مانده است و به سال ۶۱۲ هـ ق سلطان محمد خوارزمشاه که از آن پس - بعد از فتح ماوراءالنهر به سال ۶۰۰ و انتخاب لقب سنجر برای خود - در تقابل با خلافت عباسی (قفس اوغلی، ۱۳۶۷، ۲۶۵) سعی در ترویج چهره‌ای دین‌مدار و شریعت‌پناه، از یک سو بر مبنای سلطان غازی اسلام که خود در اعتراض به خلیفه‌ی عباسی ناصرالدین الله اعلام می‌کند (همان، ۲۶۸) و در راستای تمایلی که به تشیع به‌طور علنی، حتی در حد اعلام خلافت ایشان، ارائه می‌نمود (خواندمیر، همان، ۲، ۳۲۷؛ همدانی، همان، ۱، ۳۴۱)، همراه با دیگر کاشی‌کاری‌های حرم مطهر، خصوصاً کاشی‌های چینی‌نمای سردر حرم مطهر که تاریخ ۶۱۲ هـ ق را دارند، و با کتیبه‌ی «اثنی و عشر» ذکر شده نیز هماهنگ است، دست به «تجدید هذه العماره» زده و به این ترتیب، با ذکر بانی این کاشی‌ها و بزرگان شیعی که در کتیبه از آنها نام برده، اتصال خود به جانشینان سلاجقه و ابراز علاقه‌ی خویش را به خاندان اهل بیت نمایان سازد.

با اینکه پوپ معتقد است این کاشی‌کاری‌ها توسط سلطان محمود ایلک‌خانی آغاز شده و توسط دخترش ملک‌زمردخاتون به اتمام رسیده (پوپ، ۱۳۷۰، ۳۱۵)، اما با توجه به دلایل پیش‌گفته و شرایط آن دوره، این امکان بعید به نظر می‌رسد. بنابراین، باید گفت که این کتیبه‌ها متعلق به عصر سلطان علاء‌الدین محمد خوارزمشاه است که دلیل دیگری نیز برای این مدعا می‌توان ذکر کرد.

۸. معمار کتیبه‌ی سنجری

از طرف دیگر، در میان نام‌های مورد اشاره در کتیبه، می‌توان این اسامی را نیز مرتب کرد؛ از آن جمله «... الحسن بن علی بن محمد بن یحیی بن هبة الله الحسينی...»، که بنا بر شهادت کتاب *عرایس الجواهر و نفایس الاطایب کاشانی* (کاشانی، ۱۳۴۵، ۳۰۷ به بعد)، که در دوران رشیدالدین فضل‌الله همدانی نوشته شده، جد بزرگ و نویسنده‌ی کتاب، یعنی ابوالقاسم عبدالله کاشانی، است، که همان خاندان معروف کاشی‌ساز اهل کاشان هستند

که چندین نسل به این هنر اشتغال داشته‌اند و لوح هنرهای ایشان را در دوره‌ی خوارزمشاهیان و ایلخانیان شاهد هستیم، که در یک سیاق ویژه‌ی کاشی‌کاری «کاشی‌های چینی لعابدار تاریخ‌دار» ارائه شده است.

کاشی‌های تاریخ‌دار دوره‌ی خوارزمشاهی، که در حرم مطهر حضرت معصومه و امام رضا دیده می‌شوند، دارای سال‌های ۶۰۲ و ۶۱۲ ه‍.ق، با نام «محمد بن ابی‌طاهر» است، و نسل بعدی کاشی‌ها کار «علی بن محمد» و تاریخ ۶۴۰ تا ۶۷۰ ه‍.ق را دارد، و نسل بعدی کار «یوسف بن علی» است، دارای تاریخ‌های ۷۰۵ تا ۷۳۴ ه‍.ق که نشان از تداوم هنرمندان این خاندان و سبک ویژه‌ی کاشی‌کاری آنهاست؛ به حدی که این نوع کاشی‌های چینی‌نمای لعابدار، و حتی ظروف مشابهی که تاریخ و نامی ندارند، متعلق به دست‌ان هنرمندان این خاندان می‌دانند. بنابراین، با توجه به سال ۶۱۲ ه‍.ق، کتیبه‌های کاشی‌های سردر حرم و محراب مقبره‌ی امام رضا با نام «محمد بن ابی‌طاهر»، و اینکه تا حدود زیادی این نظریه که کاشی‌کاری‌های کتیبه‌ی سنجرى نیز در حول و حوش همین سال‌ها و در دوره‌ی حکومت سلطان محمد خوارزمشاه ایجاد شده‌است، این دو نام را با هم تطبیق می‌دهیم:

نام کتیبه‌ی سنجرى ۱۲ و ۵۰۰... الحسن بن علی بن محمد بن یحیی بن هبة الله الحسينى
«اثنی عشر» و «خمس مائه»

و نام کتیبه‌ی سردر حرم ۶۱۲ محمد بن ابی‌طاهر بن ابی حسن بن محمد بن یحیی بن هبة الله حسینی

مشخص است که سه نسل اول دو نام با هم مشترک‌اند و بنابراین به همان خاندان کاشی‌ساز تعلق دارند؛ چرا که در کتیبه‌ی سنجرى، کتیبه به طور دو تکه «الحسن بن علی بن محمد بن یحیی» و «ابن هبة الله الحسينى» آمده، که با در کنار هم قرار دادن آنها این نام کامل می‌شود. از نسل چهارم است که تفاوت دیده می‌شود، با توجه به اینکه در یکی از کتیبه‌های کاشی‌کاری با تاریخ ۶۱۲، نام «محمد بن ابی‌طاهر بن ابی الحسن...» آمده است. نام کتیبه‌ی سنجرى در سلسله‌ی نسل‌ها، با اینکه کمی متفاوت است، علی‌رغم تشابه اسامی و با توجه به یکپارچگی کتیبه، امکان افتادن نامی وجود ندارد. پس، تنها در تفاوت تیره‌های خاندان کاشانی بعد از محمد بن یحیی بن هبة الله الحسينى، این تفاوت رامی‌توان حل کرد. یعنی، اگر کاشی‌نام‌داری از ابتدای نام‌ها ناپدید نشده باشد، که به نظر همین طور است، «کتیبه‌های سنجرى به الحسن بن علی بن محمد» متعلق است که همزمان است

با «ابی طاهر بن ابی حسن بن محمد»، که در یک دوره بوده‌اند و پسرعموهای یکدیگر به حساب می‌آیند، و محمد کاشانی، سازنده‌ی کاشی‌های سردر حرم و محراب تاریخ‌دار ۶۱۲ ه‍.ق، به همراه اسم نقاشی به نام «ابی زید بن محمد بن ابی زید نقاش»، و شعری از «عبدالله بن محمود بن عبدالله» و بانی‌ای به نام «علی بن محمد المقری»، که همگی در یک تاریخ ساخت، یعنی ۶۱۲ ه‍.ق، مشترک هستند. چرا که خانواده‌ی «المقری» بر پایه‌ی گزارش ابن فندق (ابن فندق، ۱۳۸۸، ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۴۳۶ و ۴۳۷) در تاریخ بیهقی از خانواده‌های مذهبی شیعه و از اجداد خود او هستند که جایگاه ویژه‌ای در سبزواری دارا بوده و در دوره‌ی سلطنت محمد خوارزمشاه مورد عنایت وی قرار گرفته‌اند، به حدی که قادر به بانی‌گری کار بزرگی مثل تزئین حرم مطهر رضوی توسط بهترین کاشی‌های آن عصر بوده‌اند، که خود سبک نوینی در هنر کاشی‌کاری اسلامی است. آن هم در دوره‌ای که سلطان محمد در مقابل خلیفه‌ی عباسی میل به شیعه‌گری و تلاش برای به خلافت رساندن یک علوی داشته‌است.

بنابراین، کاشی‌های کتیبه‌ی سنجری در دوره‌ی پدر محمد، یعنی ابی طاهر، و توسط تیره‌ی دیگری از این خاندان، یعنی الحسن بن علی بن محمد، و نه خانواده‌ی «ابی طاهر بن ابی الحسن بن محمد»، آغاز و یا ایجاد شده، و به احتمال زیاد به قبل از سال ۶۰۰ تعلق داشته و به نظر مطرح شده در این مقاله نزدیک‌تر است. باید اشاره کرد که اکثر پژوهشگران با کنار هم قرار دادن سال‌های مجزای «اثنی و عشر» و «خمس مائه» در کتیبه‌ی سنجری، این کاشی‌ها را به سال ۵۱۲ متعلق دانسته‌اند، که با توجه به گفتار فوق و نسب‌شناسی انجام شده، و اینکه سازنده‌ی کاشی‌های سنجری از تیره‌ی دیگری از خاندان کاشانی بوده، و با توجه به اشاره‌ی صریح کاشی‌کاری‌های حرم رضوی در سال ۶۱۲، و عمل «محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسن»، کاشی‌های سنجری مذکور حداکثر به یک نسل قبل از محمد، یعنی ۶۱۲، و یا نزدیک به خود وی، با توجه به محراب کاشی‌کاری شده‌ی اثر وی در مرقد حضرت معصومه، به سال ۶۰۲ ه‍.تعلق دارد.

نتیجه

با توجه به توضیحات ارائه شده در بالا، می‌توان این نتیجه را گرفت که کتیبه‌های سنجری به بانی‌گری ترکان زمرد و در عهد سلطان محمد خوارزمشاه در ابتدای قرن هفتم و توسط

شاخه‌ی دیگری از خاندان کاشی ساخته شده است، نه در عهد سلطان سنجر سلجوقی و توسط ابوطاهر قمی؛ و این دیدگاه متأخر مورخان شیعی عهد قاجاری است که در راستای پیشینه‌سازی برای تاریخ مقدس شهر مشهد، تاریخ آثار معماری‌های حرم رضوی را به عهد سلجوقی رسانده‌اند، و این ذهن و عمل آیندگان بود که با دیدن نام سنجر و سال «خمس مائه» و «اثنی و عشر» این دو سال را در کنار هم به خیال همزمانی با نام «سنجر» قرار دادند؛ چرا که منابع متأخر شیعی در دوره‌ی صفویه و قاجار میل به این داشتند که نقش شیعیان را در تاریخ گذشته پررنگ‌تر از آنچه در واقع بوده است، نشان دهند. حتی چینش کتیبه‌ها در کنار هم، بنا به روایت اعتمادالسلطنه، حاکی از منطقی است که در آن قصد پیوند بین سلطان سنجر و کاشی‌کاری‌ها و سال ۵۱۲ دارد. تنها با نگاهی تاریخ‌نگرانه و انتقادی است که امکان بازبایی واقعیت تاریخی این اثر هنری مورد شناسایی درست قرار می‌گیرد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۳ ش.
- ابن بابویه، ترجمه و متن *عیون الاخبار الرضا*، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، [بی‌جا]، نشر صدوق، ۱۳۷۳ ش.
- ابن حوقل، محمد، *سفرنامه‌ی ابن حوقل*، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۹ ق.
- ابن فندق، علی بن زید، *تاریخ بیهقی*، ترجمه‌ی سید کلیم الله حسینی، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۸ ق.
- اصطخری، ابواسحاق، *مسالك الممالک*، ترجمه‌ی ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، *مطلع الشمس*، تهران، انتشارات پیشگام، چ ۱، ج ۲، ۱۳۶۲ ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، *وزارت در عهد سلجوقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
- امور فرهنگی آستان قدس، *آستان قدس، دیروز و امروز*، مشهد، نشر آستان قدس، [بی‌تا].
- بارتولد، و، *ترکستان نامه*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- بنداری اصفهانی، *زبدة النضره و نخبه العصر*، ترجمه‌ی محمد حسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- پرایس، کریستی، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵ ش.
- پوپ، آپهام، *شاهکارهای هنر ایران*، ترجمه‌ی پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات فرانکلین، [بی‌تا].
- ----، *معماری ایران*، ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات فرهنگیان، ۱۳۷۰ ش.

- جوزجانى، منهاج السراج، طبقات ناصرى، به اهتمام عبدالحى حبيبي، تهران، دنياى كتاب، چ ۱، ۱۳۶۳ ش.
- جوينى، عطاء الملك، تاريخ جهانگشاى جوينى، به اهتمام محمد قزوینى، تهران، انتشارات بامداد، ج ۲، ۱۳۳۴ ش.
- حاتم، غلامعلى، معماری اسلامى در دورهى سلجوقيان، تهران، جهاد دانشگاهى، ۱۳۷۹ ش.
- حسینی، سيد محمد، رباط شرف، مشهد، آستان قدس رضوى، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.
- حسینی، صدر الدين، اخبار الدولة السلجوقيه، لبنان، دارالافتاى الجديده، ۱۴۰۴ ق.
- ----، زبده التواريخ، ترجمه‌ى رمضانعلى روح اللهی، تهران، انتشارات بغدادى، ۱۳۸۰ ش.
- حقيقت، عبدالرفيع، تاريخ هنرهاى ملي و هنرمندان ايرانى، تهران، شركت مؤلفان و مترجمان ايران، ج ۲، چ ۱، ۱۳۶۵ ش.
- خراسانى، محمدهاشم، منتخب التواريخ، تهران، كتابفروشى علميه‌ى اسلاميه، [بى تا].
- خواندمير، غياث الدين، حبيب السیر، تصحيح محمد دبیر سياقى، تهران، خيام، ج ۲، ۱۳۵۳ ش.
- دورى، كارل، هنر اسلامى، ترجمه‌ى محمد بصيرى، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- راوندی، محمد، راحة الصدور، تصحيح محمد اقبال، تهران، امير كبير، ج ۲، ۱۳۶۴ ش.
- سيدى، مهدى، تاريخ شهر مشهد، مشهد، شهردارى مشهد، ۱۳۷۸ ش.
- شوشترى، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ج ۲، ۱۳۷۶ ش.
- عطاردى، عزيز الله، تاريخ آستان قدس رضوى، تهران، انتشارات عطارد، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.
- قزوینى رازى، عبدالجليل، النقص، تصحيح سيد جمال الدين حسینی، [بى جا]، [بى تا]، ۱۳۳۱ ش.
- قزوینى، يحيى، لب التواريخ، [بى جا]، انتشارات مقدم، ۱۳۶۳ ش.
- قصابیان، محمدرضا، تاريخ مشهد، مشهد، نشر انصار، ۱۳۷۷ ش.
- قفس اوغلى، ابراهيم، تاريخ دولت خوارزمشاهيان، ترجمه‌ى داود اصفهانيان، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷ ش.
- كاشانى، ابوالقاسم، عرايس الجواهر، به كوشش ايرج افشار، تهران، انجمن آثار ملي، ۱۳۴۵ ش.
- كاويانيان، محمد، شمس الشموس، مشهد، اداره‌ى كل فرهنگ و هنر خراسان، ۱۳۵۴ ش.
- كرمانى، ناصر الدين، نسائم الاسحار، تصحيح ميرجلال الدين حسینی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- كياني، محمد يوسف، تزئينات وابسته‌ى معماری ايران دوره‌ى اسلامى، تهران، سازمان ميراث فرهنگى کشور، ۱۳۷۶ ش.
- مستوفى، حمدالله، تاريخ گزيده، به اهتمام ادوارد براون، تهران، دنياى كتاب، ۱۳۶۱ ش.
- مؤتمن، على، تاريخ آستان قدس رضوى، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۵۵ ش.
- مؤلف ناشناخته، مجمل التواريخ والقصاص، تصحيح ملك الشعراء بهار، تهران، كلاله خاور، ۱۳۱۸ ش.
- مولوى، عبدالحميد، مجله‌ى نامه‌ى آستان قدس، مشهد، آستان قدس، دوره‌ى ۹، ش ۳، ۱۳۵۱ ش.
- ميرخواند، محمد، روضة الصفا، تلخيص عباس زرياب، تهران، علمى فرهنگى، ۱۳۷۵ ش.
- نيشابورى، ظهيرالدين، سلجوقنامه، تهران، كلاله‌ى خاور، ۱۳۳۲ ش.
- ويلسن، كريستى، تاريخ صنايع ايران، ترجمه‌ى عبدالله فريار، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۱۷ ش.
- همدانى، رشيدالدين، جامع التواريخ، تصحيح محمد روشن، تهران: البرز، ج ۱، ۱۳۷۳ ش.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی